

دام جهانی شدنی

تعرض به دمکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

مقدمه

جهانی شدن ، دامی برای دمکراسی و رفاه

در آغاز هزاره ی سوم پدیده ی جهانی شدنی یا بمفهوم دقیق تر " **آمریکائی شدنی جهان** " تمامی معیار های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی تا کنونی جهان را بهم ریخته و آغازگر دورانی گشته است که دیگر از جهانی پهناور ، دهکده ای کوچک بوجود آورده است .

در جهان امروز همه چیز با سرعت نور در حرکت است و با فشار چند دکمه می توان هر خبر ، هر اطلاعات و یا هر دانستی را در آن واحد در سراسر جهان در اختیار همگان قرار داد. مرزهای ملی در بسیاری از عرصه های زندگی دیگر مدت هاست که مفهوم خویش را از دست داده اند و کشورهای جهان چنان بهم پیوسته و وابسته گردیده اند که گوئی کشور واحدی می باشند .

اما متأسفانه این بهم پیوستگی و وابستگی نه تنها به بهبود وضع جهان و تأمین حقوق انسانی سرنشینان کره ی زمین کوچکترین کمکی نمی نماید ، بلکه روز بروز بر درجه ی استثمار ، تبعیض و نا عدالتی های اجتماعی می افزاید . در این دهکده ی جهانی این تنها سرمایه و صاحبان آنند که صاحب حق اند . سرمایه ای که با سرعت نور بدنبال سود بیشتر در حرکت است و در هر کجا که مستقر می گردد هیچگونه اعتماد بنفس اقتصادی بوجود نمی آورد ، زیرا هر آن ممکن است بدنبال سود بیشتر با همان سرعت به نقطه ی دیگری از جهان منتقل گردد و کشور مبدأ را با چالش های اقتصادی - اجتماعی وحشتناکی روبرو گرداند . در این میان وضع طبقات کارگر کشورهای مختلف جهان که روزگاری شعار **"همبستگی بین المللی"** را بر پرچم خویش نوشته بودند در مقابل همبستگی جهانی نوپای سرمایه بگونه ای گردیده است که برای جلوگیری از خروج سرمایه از کشور خویش به مقابله با طبقات کارگر کشورهای دیگر برخاسته اند . تصویری که طرفداران جهانی شدنی از جهان آینده ارائه می دهند ، تصویر هولناکی است . طبق تخمین کنگره ای که چند سال پیش با شرکت دانشمندان علم اقتصاد ، رهبران کنسرن های چند ملتی و نمایندگان کشورهای سرمایه داری در ایالات متحده برگزار گردید تا سال ۲۰۲۰ بیش از هشتاد درصد از مردم جهان از شرکت در دنیای اشتغال و رفاه اجتماعی محروم خواهند بود و خطر انفجاری اجتماعی سراسر دهکده ی جهانی را تهدید خواهد نمود . خطری که بین الملل جدید سرمایه از هم اکنون در فکر مقابله با آن بر آمده است .

در سال ۱۹۹۶ دو تن از خبرنگاران نشریه ی آلمانی اشترن نتیجه تحقیقات ، مطالعات و مشاهدات چندین ساله ی خویش در مورد پدیده ی **"جهانی شدنی"** را بصورت کتابی تحت عنوان **"جهانی شدنی ، دامی برای دمکراسی و رفاه"** انتشار دادند که در کوتاه مدت به پر فروش ترین کتاب اروپا تبدیل گردید . دوست سازمانی ما مهندس فریبرز جعفرپور این کتاب را به فارسی ترجمه نموده است که از این به بعد هر هفته بخشی از آن در اختیار خوانندگان محترم قرار داده خواهد شد .

هیئت تحریریه نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی

۴ اسفند ۱۳۸۱

www.ois-iran.com

بخش اول

جامعه ی بیست به هشتاد

هدایت کنندگان جهان در راه يك تمدن دیگر

تمامی جهان با تحولاتی که در جریان است چنان تغییر می کند، که به شکل گذشته ، یعنی شکلی که در دوران های پیشین زندگی داشته است ، در می آید.

از قطعه ای به جا مانده از ورنر شواب

هتل فرمانت سانفراسیسکو محل رو یاهایی در ابعاد جهانی است. این هتل يك نهاد، يك تندیس ، يك مهمان سراى مجلل و يك محل افسانه ای برای خوشگذرانی است. هر کس که این هتل را می شناسد آن را با احترام فقط "فرمانت" می خواند و آن کس که در آن زندگی می کند انسان موفقی است.

این معبد رفاه همچون اورنگی بر فراز تپه ی " ناب " مشرف بر آن شهر مشهور جای گرفته است. این ساختمان پر جلوه و بی نظیر کالیفرنیایی مخلوطی فراموش گشته از معماری سنتی آغاز قرن گذشته و معماری مدرن متصل از شکوفایی اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم است. چشمان مهمانانی که با آسانسور شیشه ای بخش بیرونی برج هتل به سوی رستوران آن بالا می روند از دیدن دورنمای دنیای

زیبای مدرن ، دنیایی که میلیارد ها انسان در آرزوی آنند، خیره می گردد. از پل "گلدن گیت" تا تپه های برکلی محله ی ثروتمندان گسترده است. در میان درختان اوکالیپتوس ، استخرهای خانه های بزرگ زیبایی که در جلوی هر يك از آن ها غالباً چندین اتومبیل ایستاده است ، در نور ملایم آفتاب برق می زنند.

فرمانت همچون يك سنگ مرز عظیم میان مدرن و آینده ، میان آمریکا و منطقه ی اقیانوس آرام نشسته است. در دامنه ی تپه ی هتل بیش از صد هزار چینی به صورتی سخت فشرده زندگی می کنند. در مسافت دوری "سیلیکان ولی" مرکز انقلاب رایانه ای قرار دارد. رهبران بازسازی خرابی های ناشی از زلزله ی سال ۱۹۰۶ کالیفرنیا، ژنرال های آمریکایی جنگ دوم جهانی ، بنیان گزاران سازمان ملل ، رهبران کنسرن ها و تمامی روسای جمهوری قرن اخیر آمریکا پیروزی های خویش را در سالن های وسیع و مجلل این هتل جشن گرفته اند. سالن هایی که صحنه های رويا انگیز فیلم "هتل" ساخته ی آرتور هابلی در آن ها فیلمبرداری شده اند و از آن زمان به بعد مورد هجوم توریست ها می باشند.

در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۵ در یکی از این سالن ها ای که شاهد وقایع تاریخی بسیار بوده اند ، میخائیل گورباچف ، یکی از نادر مردانی که خود تاریخ ساز بوده است ، به زبندگان جهان خوش آمد می گوید. پشتیبانان آمریکایی وی برایش در پرزیدیو یعنی يك پادگان نظامی واقع در جنوب پل گلدن گیت ، پادگانی که بعد از پایان جنگ سرد تعطیل شده است ، يك بنیاد به وجود آورده اند. اکنون گورباچف ۵۰۰ تن از سیاستمداران ، دانشمندان و رهبران اقتصاد را از سراسر جهان به اینجا دعوت نموده است. این جمع که آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی و برنده ی جایزه ی صلح نوبل آن را جمع جدید "مغزهای جهان" می نامد، می باید راه قرن ۲۱ را نشان دهد. "راه رسیدن به تمدنی جدید" (۱)

تنی چند از رهبران کهنه کار جهان همچون جورج بوش و جورج شولز و مارگارت تاچر در کنار عده ای از اربابان جدیدکریه ی خاک چون تد تورنر رئیس سی. ان. ان. که از درهم آمیزی شرکتش با شرکت تیم وارنر بزرگترین کنسرن ارتباطی جهان را به وجود آورده است و یا واشنگتن سای سیپ یکی از تجار بزرگ کشورهای آسیای جنوب شرقی ، نشسته اند. آن ها می خواهند به مدت سه روز با تمرکز حواس تمام ، در گروه های کوچک ، همدوش بازیگران دنیای کامپیوتر و دارایی ، خداوندگان اقتصاد جهان و استادان علم اقتصاد دانشگاه های استانفورد، هاروارد و آکسفورد به اندیشه بنشینند. نمایندگان تجارت آزاد از سنگاپور و پکن نیز می خواهند، هنگامیکه بحث بر سر آینده ی بشریت است ، به سخنان شان گوش داده شود. کورت بیدنکوف ، رئیس جمهور ایالت ساکسن آلمان نیز سعی دارد مهر آلمان را بر این گفتگوها بزند.

هیچکس برای خود ستایی به اینجا نیامده است. کسی نمی باید مزاحم آزادی سخن گردد. فوج خبرنگاران سمج به شکلی پرخرج مهار گشته است. (۲) قواعد سختی تمام شرکت کنندگان را مجبور می سازد که از هر گونه بازی با کلمات خود داری نمایند. هر سخنگویی تنها پنج دقیقه وقت دارد تا موضوع مورد نظرش را مطرح کند. هیچ تذکری در میان سخنان سخنرانان نمی باید بیش از ۲ دقیقه به طول انجامد. خانم های مسن شیک پوشی ، همچون در مسابقات اتومبیل رانی ، تابلوهایی را که وقت سخنرانان را نشان می دهند، در میدان دید میلیاردرها و نظریه پردازان نگاه داشته اند. "يك دقیقه ی دیگر" ، "سی ثانیه ی دیگر" ، "پایان وقت" .

جان گیج مدیر کل کمپانی رایانه سازی آمریکایی "سان میکروسیستم" بحث در مورد "تکنولوژی و کار در اقتصاد جهانی" را آغاز می کند. کمپانی وی یکی از ستارگان جدید دنیای رایانه است. این کمپانی

، زبان برنامه ریزی "جاوا" را ساخته است و نرخ سهامش تمامی رکوردهای وال استریت را شکسته است. جان گیج می گوید: " هر کسی می تواند تا زمانی که مایل است برای ما کار کند." ما برای داوطلبین خارج از کشور به ویزا نیازی نداریم. دولت ها و مقرراتشان برای دنیای کار بی معنی گشته اند. او هر وقت که احتیاج دارد از خارج آدم استخدام می کند و "مغزهای خوب هندی" را بدان خاطر که تا آنجا که توان دارند کار می کنند، بر دیگران ترجیح می دهد. کمپانی وی از طریق رایانه از تمامی نقاط جهان تقاضا نامه ی کار دریافت می کند: "ما کارکنانمان را از طریق رایانه استخدام می کنیم ، آن ها با رایانه کار می کنند و از طریق رایانه نیز اخراج می گردند."

خانم تابلو به دستی به او علامت می دهد که "سی ثانیه ی" دیگر وقت دارد. "خیلی ساده بگویم ، ما زرنگ ترین ها را به خدمت می گیریم. ما با کارآیی مان قادر گشته ایم در آمد سالیانه مان را در عرض ۱۲ سال از صفر به شش میلیارد دلار برسانیم." بعد رویش را بگونه ای از خود راضی به طرف فردی که در کنارش نشسته است بر می گرداند و می گوید: "دیوید حتی تو هم به این سرعت موفق نشده ای." و ثانیه هایی را که تا بلند شدن تابلوی "پایان وقت" باقی مانده است به لذت بردن از این حاشیه رفتنش می گذراند.

فرد مخاطب وی دیوید پکرت یکی از مؤسسين کمپانی غول آسای یولت و پکرت است. میلیاردی پیر خود ساخته ، از این حرف جان گیج خم به ابرو نمی آورد و ترجیح می دهد هوشیارانه سؤال مرکزی بحث را مطرح نماید: "جان ، واقعا به چند کارمند نیاز داری ؟"

جان گیج به خشکی می گوید: "شش ، شاید هم هشت نفر. بدون این کارمندان کارمان لنگ خواهد بود. البته برای ما تفاوتی نمی کند که آن ها در کدام نقطه ی جهان زندگی می کنند." در اینجا رئیس جلسه پروفیسور راستام روی از دانشگاه دولتی پنسیلوانیا می پرسد: "در حال حاضر چند نفر برای "سان سیستم" کار می کنند؟" گیج می گوید: "شانزده هزار نفر که به جز يك اقلیت كوچك آن ، بقیه ذخیره ای قابل صرفه جویی هستند."

هیچ زمزمه ای از شنیدن این حرف در سالن پیچیده نمی شود. زیرا که برای حاضرین دورنمای ارتش غیر قابل تصویری از بیکاران امری مسلم است. هیچیک از مدیران جاه طلب و حقوق بالای بخش های اقتصادی کشورهای صنعتی بر این اعتقاد نیستند که در بازار کار آینده کشورهای تا کنون ثروتمند ، اشتغال کافی با حقوق مناسب در رشته های تکنولوژی پیچیده وجود خواهد داشت . حال در هر رشته ای هم که باشد.

واشنگتن سای سیپ معتقد است که ۲۰ در صد نیروی کار آمد جهان برای گرداندن اقتصاد جهان کافی است: "نیروی کار بیشتری مورد نیاز نخواهد بود." يك پنجم کل داوطلبین کار برای تولید کالاهای مورد نیاز و انجام خدمات عالی جامعه ی جهانی کافی خواهد بود. بدین طریق ۲۰ در صد از مردم جهان قادر خواهند بود در روند تولید و مصرف شرکت نمایند. حال در هر کشوری هم که باشند. سخنرانان قبول دارند که ممکن است چند در صدی هم به عنوان وارثین ثروتمند به این مقدار افزوده گردند.

اما بقیه چکار می کنند؟ چگونه هشتاد در صد داوطلبین کار می توانند بدون داشتن شغلی زندگی نمایند؟ جرمی رایفکین نویسنده ی آمریکایی کتاب "پایان کار کردن" می گوید: " بدون شك هشتاد در صد پائینی جامعه مشکلات عظیمی خواهند داشت." گیج بار دیگر به سخن در می آید و با نقل قولی از اسکات مک

نیلی رئیس کارخانه اش می گوید: " انسان یا باید چیزی برای خوردن داشته باشد و یا آنکه خود خورده خواهد شد."

از این به بعد جمع عالی مقام مأمور بررسی " آینده ی کار کردن " وقت خود را تنها صرف بررسی موقعیت کسانی می نماید که کاری نخواهند داشت . عقیده ی همه ی شرکت کنندگان در بحث بر این است که در سراسر جهان چندین ده میلیون نفر از کسانی که تاکنون خود را به زندگی مرفه نوع سانسفرانسیسکویی نزدیکتر می دیده اند تا به زندگی سراسر نبرد برای ادامه بقای ، جزو بیکاران خواهند بود. در فرمانت تصویر يك نظام اجتماعی جدید طرح ریزی می گردد. گفته می شود که در نظام آینده ی جهان کشورهای ثروتمند دیگر فاقد طبقات میانی قابل ذکری خواهند بود و کسی با این نظر مخالفتی ندارد.

بلکه بر عکس اصطلاح " تیدی تایمنت " که قداره بند پیر آمریکائی یعنی زیبگنیف برژینسکی آن را وارد بحث می کند ، مورد توجه قرار می گیرد.

این سیاست مدار لهستانی الاصل که چهار سال مشاور امنیت ملی دولت جیمی کارتر بود و از آن به بعد تمام وقت خود را صرف بررسی مسائل ژئو استراتژیک می نماید می گوید که اصطلاح " تیدی تایمنت " ترکیبی از اصطلاح " انترتایمنت " و اصطلاح عامیانه ی آمریکایی " تیدز " به معنی پستان است . برژینسکی در به کارگیری این اصطلاح به شیری که از پستان مادر جاری است ، می اندیشد. این اصطلاح می باید بیانگر این مطلب باشد که با ترکیبی متشکل از سرگرمی های تخیل کننده و تغذیه ی کافی می توان جمعیت سرخورده ی بیکار جهان را آرام نمود.

شرکت کنندگان در این کنفرانس هوشیارانه امکانات و مقدار این سرگرمی ها و تغذیه را بررسی می نمایند و در فکر آنند که آن يك پنجم مرفه چگونه می تواند بقیه ی جمعیت اضافی جهان را سرگرم کند.

آن ها معتقدند این انتظار که کارخانه داران تعهداتی اجتماعی را به گردن بگیرند، با در نظر گرفتن فشار رقابت های جهانی ،انتظاری نامعقول خواهد بود. پس باید کسان دیگری به فکر بیکاران باشند. بحث کنندگان انتظار دارند که يك جبهه ی وسیع از داوطلبین انجام خدمات اجتماعی ، انجمن های مساعدت همسایگان ، موسسات ورزشی و انواع گوناگون نهادهای مشابه ، وظیفه ی جذب بیکاران را به عهده گیرند. پروفیسور راستام روی معتقد است که " برای این مشاغل می توان حقوق ناچیزی تعیین نمود تا بدین وسیله عزت نفس میلیون ها شهروند حفظ گردد. بهر جهت رهبران کنسرن ها انتظار دارند که به زودی در کشورهای صنعتی دو باره انسان ها تقریباً بدون دستمزد خیابان ها را تمیز نمایند و یا به عنوان خدمتکاران خانگی در ازای سرپناه و غذائی مختصر کار نمایند. آن گونه که جان نایسبیت محقق آینده شناس تجزیه تحلیل می نماید بالاخره دوران صنعت همراه با رفاه توده ای چیزی جز يك "مژه بر هم زدن تاریخ علم اقتصاد " نبوده است.

شرکت کنندگان در کنفرانس سه روزه ی هتل فرمانت به تفکر در مورد چگونگی رسیدن به يك تمدن جدید پرداختند. لیکن مسیری که متخصصین به دور هم جمع گشته ی متشکل از رهبران کنسرن ها و صاحب نظران اقتصاد نشان دادند ، جهان را مستقیماً به زمان ماقبل تمدن باز می گرداند. حتی دیگر آن جامعه ی دوسومی نیز که اروپائیان از سال های دهه ی هشتاد از آن بیم دارند، آینده ی تقسیم ثروت و رفاه و موقعیت اجتماعی انسان ها را تعیین خواهد کرد. جهان آینده از فرمول ۲۰ به ۸۰ پیروی می کند.

جامعه ی يك پنجمی در فکر آن است که چگونه می باید اکثریت محروم گشته را با " تیدی تایمنت " ساکت نمود. آیا ما در اینجا با مبالغه ای بی حد و مرز روبرو هستیم ؟

" طوفان واقعی "

آلمان در سال ۱۹۹۶ : بیش از شش میلیون از داوطلبین کار، کاری دائمی نمی یابند - رقمی که در تاریخ جمهوری فدرال آلمان بی سابقه است - . حد متوسط درآمد خالص ساکنین بخش غربی آلمان از پنج سال پیش در حال تنزل است. و این مسئله آن گونه که پیشگویی های دولت ، دانشمندان و شرکت های اقتصادی نشان می دهند تازه شروع کار است. رونالد برگر یکی از مشاورین طراز اول کارفرمایان آلمانی پیش بینی می کند که در ده سال آینده فقط در بخش صنایع آلمان حد اقل نیم میلیون محل کار دیگر از بین خواهد رفت. " افزون بر این احتمالاً پنجاه درصد مشاغل در سطح مدیریت متوسط " نیز از بین خواهند رفت (۳). همکاری هربرت هنسلر رئیس موسسه ی مهندسی مشاور مک کنزی در آلمان حتی از این هم فراتر می رود و پیش بینی می کند که: " صنعت راه کشاورزی را در پیش خواهد گرفت. " تولید کالا در آینده فقط به درصد کمی از نیروی کار ، حقوق و نان عرضه خواهد کرد. (۴)

در اتریش نیز نهادهای دولتی دائماً آمار فروتنانه تری از اشتغال ارائه می دهند. هر ساله ده هزار محل کار صنعتی از بین می رود. در سال ۱۹۹۷ در صد بیکاران هشت درصد یعنی تقریباً دو برابر در صد بیکاران سال ۱۹۹۴ خواهد بود.

توضیحاتی که اقتصاد دانان و سیاستمداران برای اوج گیری این شکست می دهند همیشه به يك جمله ختم می گردند: جهانی شدنی. نظریه ی غالب این است که سیستم های ارتباطی " تکنیک بالا " ، هزینه های کم حمل و نقل و آزادی تجارت بدون مرز، تمامی جهان را به يك بازار واحد تبدیل خواهد نمود. این مسئله باعث يك رقابت شدید جهانی در بازار کار خواهد گردید.

کارگردانان جمهوری از رؤسای کنسرن ها تا وزیر کار، تنها يك جواب می شناسند و آن انطباق به طرف پائین است. شهروندان پیوسته با نغمه های نازیبا ی مبنی بر چشم پوشی از خواسته هایشان روبرو هستند. رهبران اتحادیه های کارفرمایان ، اقتصاددانان ، کارشناسان و وزرا يك صدا فریاد می زنند که آلمانی ها - و اتریشی ها نیز همین طور - کم کار می کنند، حقوق های بسیار بالایی می گیرند، زیاد مرخصی دارند و زیاد مریض می شوند. یاوران خبرنگار آن ها نیز در نشریات و رادیو تلویزیون ها از آن ها پشتیبانی می کنند.

روزنامه ی فرانکفورتر آگماینه می نویسد: " جوامع پر توقع غربی با جوامع سخت کوش و بی توقع آسیایی تصادم پیدا می کنند. "

جامعه ی دولت رفاهی به " تهدیدی برای آینده تبدیل گشته است. " ، " افزایش نابرابری های اجتماعی اجتناب ناپذیر گشته است. " (۶) پر تیراژترین روزنامه ی اتریش یعنی " نویه کروئن سایتونگ " با این تیتیر به جنگ درگیر در میان مطبوعات جنجالی وارد می گردد: " قاره ی اروپا در فراز امکاناتش زیسته است. موج صرفه جویی ها اروپا را تکان داده است. " (۷) حتی رومان هرسوگ رئیس جمهور آلمان در سخنرانی هایش با آن ها هماهنگی نموده و خطاب به ملت می گوید این تغییر " بدون گریز است و هر کس می باید در این راه قربانی بدهد. "

اما وي در اینجا گویا مطلبي را بد فهمیده است. زیرا مسئله به هیچوجه بر سر قربانی دادن همه در زمان های بحرانی نیست. کم کردن حقوق ها در هنگام بیکاری ، از میان برداشتن قانون حفاظت در مقابل اخراج از کار ، تقلیل شدید تمامی کمک های اجتماعی و تقلیل مرزها با وجود رشد بازدهی کار دیگر ربطی به مدیریت بحران ندارد. رفرم گران با حرکت از جهانی شدنی ، بیشتر مشغول مفصل نمودن قراردادهای اجتماعی نوشته نشده ی جمهوری می باشند. قراردادی هائی که نابرابری های اجتماعی را از طریق تقسیم ثروت از بالا به پائین تا حدودی تعدیل می دادند. آن ها تبلیغ می کنند که مدل حکومت رفاه اجتماعی اروپایی دیگر کارآیی خویش را از دست داده است و در مقایسه ی جهانی بسیار گران است. البته قربانیان این مسئله به خوبی می دانند قصیه بر سر چیست. فریاد خشم سندیکاهای کارگری و اتحادیه های رفاه اجتماعی در سراسر کشور طنین افکنده است. حتی سندیکای محافظه کار شیمی صنعتی نیز دولت را با اعتصابات سرتاسری تهدید نموده است و دیتز شولته رهبر اتحادیه ی سرتاسری سندیکاهای آلمان دولت را از ایجاد "شرایطی" که در مقایسه با آن خیزش توده ای دسامبر ۱۹۹۵ فرانسه " یک حرکت بی حال خواهد بود." برحذر می دارد.

لیکن درخواست های مدافعین دولت رفاه اجتماعی ، درخواست هایی انجام نشدنی می باشند. درست است که بسیاری از دلایل رقبایشان کاملاً نادرست است . مثلاً کنسرن های آلمانی نه تنها در خارج از کشور به ندرت اشتغال بیشتری ایجاد می نمایند، بلکه بیشتر کارخانه های آنجا را بدین خاطر می خردند تا با تقلیل سطح کارگران آن ها کالای مورد نیاز بازارهای محلی را تولید نمایند. یا آنکه سهم کارخانه داران آلمان در مخارج خدمات اجتماعی بر خلاف آنچه که ادعا می شود نه تنها بهیچوجه طغیان نکرده است ، بلکه مقدارش در تولید ناخالص ملی سال ۱۹۹۵ حتی کمتر از بیست سال پیش بوده است. اما این حرف سرمایه داران آلمانی واقعیت دارد که دیگر کشورهای صنعتی با برنامه هائی چون کم کردن مخارج دولتی ، پائین آوردن دستمزدها و از میان برداشتن خدمات اجتماعی ، شرایط بهتری برای باز تولید سرمایه بوجود آورده اند. برنامه هایی که از سوئد تا اتریش و اسپانیا در اصل شان یکی هستند و همه جا اعتراضات توده ای به ناامیدی ختم گردیده اند.

بین الملل گرایی ، که زمانی از ابتکارات رهبران جنبش سوسیال دمکراسی بر علیه جنگ طلبان سرمایه داری بود، دیر زمانیست که تغییر جبهه داده است. بیش از چهل هزار شرکت فراملیتی کوچک و بزرگ کارکنان خویش و همچنین دولت ها را در تمامی جهان در مقابل یک دیگر قرار می دهند. آن ها می گویند در آلمان از بازدهی سرمایه چهل در صد مالیات می گیرند و این رقمی بسیار بالا است ، زیرا ایرلند به ده درصد مالیات قانع است . مالزی از پنج سال پیش و چند ایالت از ایالات متحده ی آمریکا از ده سال پیش حتی از دریافت این مالیات نیز به کلی چشم پوشی نموده اند. آن ها می گویند ۴۵ مارک دستمزد برای یک ساعت کار یک کارگر آلمانی دستمزدی بسیار بالا است ، زیرا کارگران انگلیسی کمتر از نصف آن و کارگران چک یک دهم آن دستمزد می گیرند. می گویند فقط ۲۲ در صد کمک دولتی برای سرمایه گزاری در ایتالیا خیلی کم است ، زیرا در آلمان شرقی دولت با کمال میل ۸۰ در صد کمک می دهد.

بین الملل تازه پای سرمایه با حرکت گازانبر جهانی شدنی درهای خانه های تمامی دولت ها و نظام های اجتماعی تا کنونی را از پاشنه بیرون می آورند . در یک جبهه اینجا و آنجا با فرار سرمایه تهدید می کند و به این وسیله معافیت های مالیاتی شدید و کمک های مالی چند میلیاردی و یا فراساختارهای مجانی را به دولت ها تحمیل می نماید. در جایی که این حربه بی اثر باشد به کمک برنامه ریزی های مالیاتی بزرگ ، سود ها را تنها در کشورهای اعلام می نماید که در آن ها درصد مالیات واقعا پائین باشد. در تمامی جهان سهم سرمایه داران و ثروتمندان در تامین مخارج دولت تقلیل می یابد. از سوی دیگر هادیان جریان سرمایه ی جهانی سطح دستمزدهای کارکنان مالیات دهنده ی خویش را دائماً پائین می آورند. همچنین

نرخ دستمزد و سهم حقوق بگیران از ثروت اجتماعی در مقیاسی جهانی تقلیل می یابد. هیچ ملتی به تنهایی قادر نیست در مقابل این فشار مقاومت نماید. رودیگر دورن بوش اقتصاددان آمریکایی، مدل اجتماعی آلمان را در رقابت جهانی " کاملاً بی رمق گشته " می خواند. (۹)

در حالیکه دستمزدها و حقوق ها کاهش می یابند، سود بورس ها و کنسرن ها با درصد رشدی دو رقمی افزایش می یابد. در عین حال تعداد بیکاران به موازات کسری بودجه ی عمومی رشد می یابد. درک این واقعیت محتاج اطلاعات ویژه ی اقتصادی نیست: ۱۱۲ سال بعد از مرگ کارل مارکس، سرمایه داری دوباره به همان مسیری می رود که این اندیشمند علم اقتصاد برای زمان خود چنان داهیهانه تشریح نمود. مارکس در سال ۱۸۶۵ در گزارشی به شورای عالی بین الملل اول در لندن می گوید: " گرایش عمومی تولید سرمایه داری آنست که سطح دستمزدها را نه افزایش بلکه تقلیل دهد و یا آنکه ارزش کار را تا یک مرز حد اقل پائین آورد." مارکس نمی دانست که سرمایه داری اولیه روزگاری رام می گردد. (۱۰) لیکن بعد از رفرم های صدساله ی سوسیال دمکراسی اکنون سرمایه داری راه ضد رفرم را با ابعادی تاریخی باز می نماید. یعنی با عقبگرد به گذشته به آینده پا می نهد و برندگانی چون هاینریش فون پیرر رئیس کنسرن جهانی زیمنس پیروزمندانه می گویند: " نسیم رقابت اکنون به بادی تبدیل گشته است، لیکن طوفان واقعی هنوز در راه است. " (۱۱)

آیا انتخاب این کلمات توسط پیرر و دیگر پرچمداران جهانی شدنی که در یک روند طبیعی شامل حال همه می گردد، نتیجه ی یک پیشرفت توقف ناپذیر تکنیکی - اقتصادی است؟ بیشک این حرف، حرف بی ربطی است. زیرا در هم آمیختگی اقتصادی جهان به هیچ وجه یک واقعه ی طبیعی نیست، بلکه آگاهانه توسط سیاست های هدفمندی تعقیب گردیده است. قرارداد به قرارداد و قانون به قانون همیشه این دولت ها و مجلس ها بوده اند که با تصمیماتشان موانع بازگشت به دوران سرمایه و کالا را از میان برداشته اند. از آزاد گرداندن تجارت پول تا ایجاد بازار داخلی اروپا و گسترش دائمی پیمان تجارت جهانی " گات ". سیاستمداران کشورهای صنعتی غرب به طور منظم چنان شرایطی را به وجود آورده اند که دیگر خود قادر نیستند بر آن فایق آیند.

دمکراسی در دام

یک پارچگی جهانی توسط یک نظریه ی اقتصاد سیاسی که ارتشی از مشاورین اقتصادی را دائماً وارد سیاست می نماید، تقویت می شود. این نظریه، نظریه ی نو لیبرالیسم است که جان کلامش به صورتی ساده چنین است: بازار خوب است، لیکن دخالت های دولتی بد است. حکومت های طرفدار اقتصاد لیبرالی غرب در سال های دهه ی ۸۰ ایده های مغز متفکر این مکتب اقتصادی یعنی میلتنون فریدمن اقتصاد دان آمریکایی و برنده ی جایزه ی نوبل را به مثابه یک دگم به شاقول سیاست های خویش تبدیل نمودند. عدم تعدیل به جای نظارت دولتی، لیبرالیزه نمودن تجارت و مرادده ی آزاد سرمایه و همچنین واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی، سلاح های استراتژیک زرادخانه های دولت های قدرتمند و نهادهای اقتصادی بین المللی که توسط آنان هدایت می شوند یعنی بانگ جهانی، صندوق بین

المللي پول و سازمان تجارت جهاني هستند. آن ها با چنين ابزاری به دفاع از جنگ آزادی طلبانه ی سرمایه برخواستند. جنگی که تا به امروز ادامه دارد. چه در صنعت هواپیمایی و چه در صنایع ارتباطی ، چه در بانک ها و چه در بیمه ها، چه در صنعت ساختمان و چه در صنعت تولید نرم افزارها و حتی در نیروی کار ، هیچکس و هیچ چیز نمی باید قانون عرضه و تقاضا را نادیده گیرد.

از هم پاشیدگی دیکتاتوری های حزبی بلوک شرق به این اعتقاد شتاب و نیروی کوبنده بیشتری داد . از زمان رهایی سرمایه داری از تهدید دیکتاتوری پرولتاریا، با شدت بیشتری در راه برقراری دیکتاتوری بازار جهانی کار می شود. به ناگهان شرکت توده های کارگر در تولید ارزش های عمومی به عنوان یکی از امتیازات جنگ سرد که می باید اساس تبلیغات کمونیستی را را خنثی می نمود ، تلقی می گردد.

لیکن "سرمایه داری پرشتاب" (۱۲) که پیشرفت جهانی اش دیگر توقف ناپذیر به نظر می رسد، اساس وجودی خویش یعنی حکومتی باثبات و یک دمکراسی پایدار را نابود می نماید. سرعت تغییرات و تقسیم مجدد قدرت و رفاه ، نهادهای اجتماعی قدیمی را سریع تر از آن که نهادهای جدید می توانند رشد کنند، فرسوده می نماید. کشورهای مرفه تاکنونی جوهر انسجام اجتماعی خویش را حتی سریعتر از جوهر اقتصادی شان مصرف می نمایند. اقتصاددانان و سیاستمداران نو لیبرالیسم برای یک جهان "مدل آمریکایی" موعظه می کنند، لیکن این شعار به گونه ای وحشت انگیز شبیه تبلیغات حکومت آلمان شرقی است که تا زمان فروپاشی خود می خواست از اتحاد جماهیر شوروی شیوه ی پیروز گشتن را فرا گیرد. زیرا در هیچ کجای جهان فروپاشی اجتماعی روشن تر از کشور آمریکا دیده نمی شود. در این کشور تبهکاری ابعادی همه گیر پیدا نموده است. در ایالت کالیفرنیا که به تنهایی هفتمین قدرت اقتصادی جهان محسوب می گردد بودجه ی زندان ها بیشتر از کل بودجه ی آموزش و پرورش است. (۱۳) امروزه ۲۸ میلیون آمریکایی یعنی ده درصد کل جمعیت این کشور در آسمان خراش ها و محلات محافظت شده زندگی می کنند. شهروندان آمریکایی برای محافظین شخصی خویش دوبرابر کل بودجه ی پلیس آمریکا هزینه می کنند. (۱۴)

اماجوامع اروپایی ، ژاپن ، چین و هندوستان نیز به یک اقلیت برنده و یک اکثریت بازنده تقسیم می گردند. برای صدها میلیون انسان پیشرفت جهانی شدنی اصولاً پیشرفت محسوب نمی شود. فرمولی که رهبران هفت کشور بزرگ صنعتی جهان (گ - ۷) به عنوان تکرار مایه ی گردهم آیی خود در اواخر ژوئن ۱۹۹۶ در لیون برگزیدند، یعنی "از جهانی شدن توفیقی به نفع همه ساختن" برای چند صد میلیون بیکاران آینده ریشخندی بیش نیست. "

بدینگونه اعتراض بازندگان متوجه ی دولت ها و سیاستمداران که قدرت خلاقیتشان دائماً نقصان می یابد، می گردد. یک کشور چه در مورد برقراری عدالت اجتماعی یا حفظ محیط زیست ، چه در مورد محدود نمودن قدرت رسانه های گروهی و یا مبارزه با تبهکاری بین المللی به تنهایی قادر به کاری نیست . در این راه کوشش های تمرکز یافته ی بین المللی نیز مرتباً شکست می خورند. اما اگر دولت ها در مورد تمامی سئوال های حیاتی مربوط به آینده ، مردم را فقط به الزامات نیرومند اقتصاد فراملتی رجوع دهند، تمامی سیاست به نمایشی از ناتوانی ها بدل می گردد و حکومت های دمکراتیک مشروعیت خویش را از دست می دهند. یعنی جهانی شدن به دامی برای دمکراسی مبدل می گردد.

تنها نظریه پردازان ساده لوح و سیاستمداران نزدیک بین می توانند معتقد باشند که می توان _ چون امروزه در اروپا _ سال به سال میلیون ها انسان را بیکار نمود و امنیت اجتماعی شان را از بین برد ، بدون آنکه زمانی بهای سیاسی این عمل خویش را بپردازند. این عمل ناچار به شکست است. در نظام

های برخوردار از قوانین مدون دمکراتیک ، برخلاف منطق مدیریت صنعتی و کارشناسان کنسرن ها، مقوله ای به نام " انسان های اضافی " وجود خارجی ندارد. بازندگان دارای آرای هستند که بیشک از آن ها استفاده خواهند نمود. برندگان نیز دلیلی برای آسودگی خاطر ندارند، زیرا در پس زمین لرزه ای اجتماعی ، زمین لرزه ای سیاسی به وقوع خواهد پیوست. سوسیال دمکرات ها یا سوسیال مسیحیان به این زودی ها نخواهند توانست پیروزی های جدیدی را جشن گیرند. در عوض بیش از پیش روشن می گردد که انتخاب کنندگان فرمول های گلپشه شده ی جهانی شدنی را تا چه اندازه جدی می گیرند. مردم از زبان کسانی که می باید آن ها را نمایندگی کنند در هر برنامه ی خبری می شنوند که نه آن ها، بلکه رقبای خارجی در ایجاد چنین شرایطی مقصرند. یکی از نتایج این دلایل - از لحاظ اقتصادی نادرست - دشمنی آشکار مردم با هر آنچه که بیگانه است می باشد.

دیگر دیر زمانی است که میلیون ها تن از شهروندان متعلق به اقشار میانی نجات خویش را در تنفر نسبت به خارجیان ، در جدایی طلبی و در کنار کشیدن از بازار جهانی می جویند. طرد شدگان نیز به نوبه ی خود با طرد کردن جواب می دهند.

روس پروت سیاست مدار ناسیونالیست عوام گرا - اقتدارگرای آمریکایی در سال ۱۹۹۲ در اولین کوشش اش برای احراز مقام ریاست جمهوری ۱۹ در صد آرا را به خود اختصاص داد. ژان ماری لوپن موعظه گر تولد ملی دوباره ی فرانسه و یورگ هایدن سیاستمدار عوام گرا - بنیادگرای راست اتریشی نیز نتایج مشابهی را نصیب خویش نمودند. از کبک و اسکاتلند تا لامباردی آرای نیروهای جدایی طلب افزایش یافته است. آن ها هیزم بیاران آتش تنفر از خارجیان می باشند تا خشم مردم را با هدف طرد نمودن محروم ترین اهالی کشور ، متوجه ی حکومت مرکزی نمایند. در عین حال در تمامی جهان بر تعداد توده های آواره ای که می خواهند از فقر و فلاکت بگریزند، افزوده می گردد.

تصویری که زبندگان آینده نگر در هتل فرمانت از جامعه ی یک پنجمی ترسیم می نمایند، می تواند نتیجه ی منطق تکنیکی - اقتصادی رهبران کنسرن ها و حکومت هایی باشد که تمرکز جهانی را به پیش می برند. اما رقابت برای کسب بالاترین کار آیی ها و پائین ترین دستمزدها درهای قدرت را به روی نابخردی باز می نماید. این اقشار واقعا محتاج نخواهند بود که سر به شورش بخواهند داشت ، بلکه بیشتر ترس از فقیر شدن _ که از هم اکنون در میان اقشار میانی گسترش می یابد_ است که به نیروی منفجره ی سیاسی غیر قابل محاسبه ای تبدیل می گردد. یعنی نه فقر بلکه ترس از فقیر شدن دمکراسی را به مخاطره خواهد انداخت .

در گذشته يك بار لغو كل سياست توسط اقتصاد به يك فاجعه ی جهانی ختم گردید. در سال ۱۹۲۰ یعنی يك سال پس از سقوط بزرگ بازار بورس نشریه ی انگلیسی همیشه متمایل به سرمایه داری "اکنونمیست" در تفسیری چنین نوشت: " بزرگترین مشکل نسل ما در این است که موفقیت های اقتصادی مان چنان بر موفقیت های سیاسی مان برتری دارند که اقتصاد و سیاست قادر نیستند دوش به دوش هم گام بردارند. دنیا از لحاظ اقتصادی يك واحد تجاری همه گیر است ، اما از لحاظ سیاسی تکه تکه باقی مانده است. تنش های ناشی از این رشد متضاد تکان ها و از هم پاشیدگی های پی در پی را در زندگی اجتماعی بشریت باعث گردیده است."

تاریخ تکرار نمی شود. با این حال زمانی که تضادهای اجتماعی غیر قابل تحمل می گردند، جنگ هنوز هم ممکن ترین سوپاپ اطمینان است. حتی اگر به شکل يك جنگ داخلی علیه اقلیت های مذهبی یا مذاهب سرکش باشد. جهانی شدن حتما نباید به برخوردی نظامی بیانجامد، لیکن اگر موفق نشود نیروهای از لحاظ اجتماعی رها گشته ی اقتصاد فراملیتی را رام نماید، می تواند به برخوردی نظامی منتهی گردد. جواب های سیاسی تاکنون فرموله شده در مورد شبکه بندی اقتصاد جهان نافی آنند که این روند اصولا قابل

کنترل باشد. اما ابزار و راه هایی وجود دارند که با آنان می توان بدون اینکه ملت ها را برضد یکدیگر شورانید، سکان را دو باره در دست حکومت ها و نهادهای منتخب مردم قرار داد. برخی از این راه ها در این کتاب طرح و به بحث گذاشته می شوند.

مهمترین وظیفه ی سیاستمداران دمکرات در آستانه ی قرن آینده برقراری مجدد پیشوایی سیاست بر اقتصاد می باشد. اگر این مهم صورت نپذیرد ، به زودی نوب شدن شدیداً سریع بشریت توسط تکنیک و تجارت به عکس خویش بدل خواهد شد و به انفجاری جهانی ختم می گردد و برای فرزندان و نوادگان ما تنها خاطره ای از سال های طلایی دهه ی ۹۰ یعنی زمانی که جهان هنوز صاحب نظم بود و تغییر سرنوشت آن هنوز ممکن می نمود ، باقی خواهد ماند .

پایان بخش اول

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com